

فندق و مسابقه ی گل





فندق و مسابقه‌ی گل

نویسنده: مهدیه صبوری شکفته

تصویرگر: زینب وفاکیش توحیدی

ناشر: انتشارات مسجدنا

چاپ: اول، تیر ۱۴۰۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

گروه سنی: ب

قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»



مرکز رسیدگی به امور مساجد
استان‌های خراسان

فندق و مسابقه‌ی گل

مدیر تولید: مدیریت پژوهش مرکز رسیدگی
به امور مساجد استان‌های خراسان
تصویرگر: زینب وفاکیش توحیدی
نویسنده: مهدیه صبوری شکفته

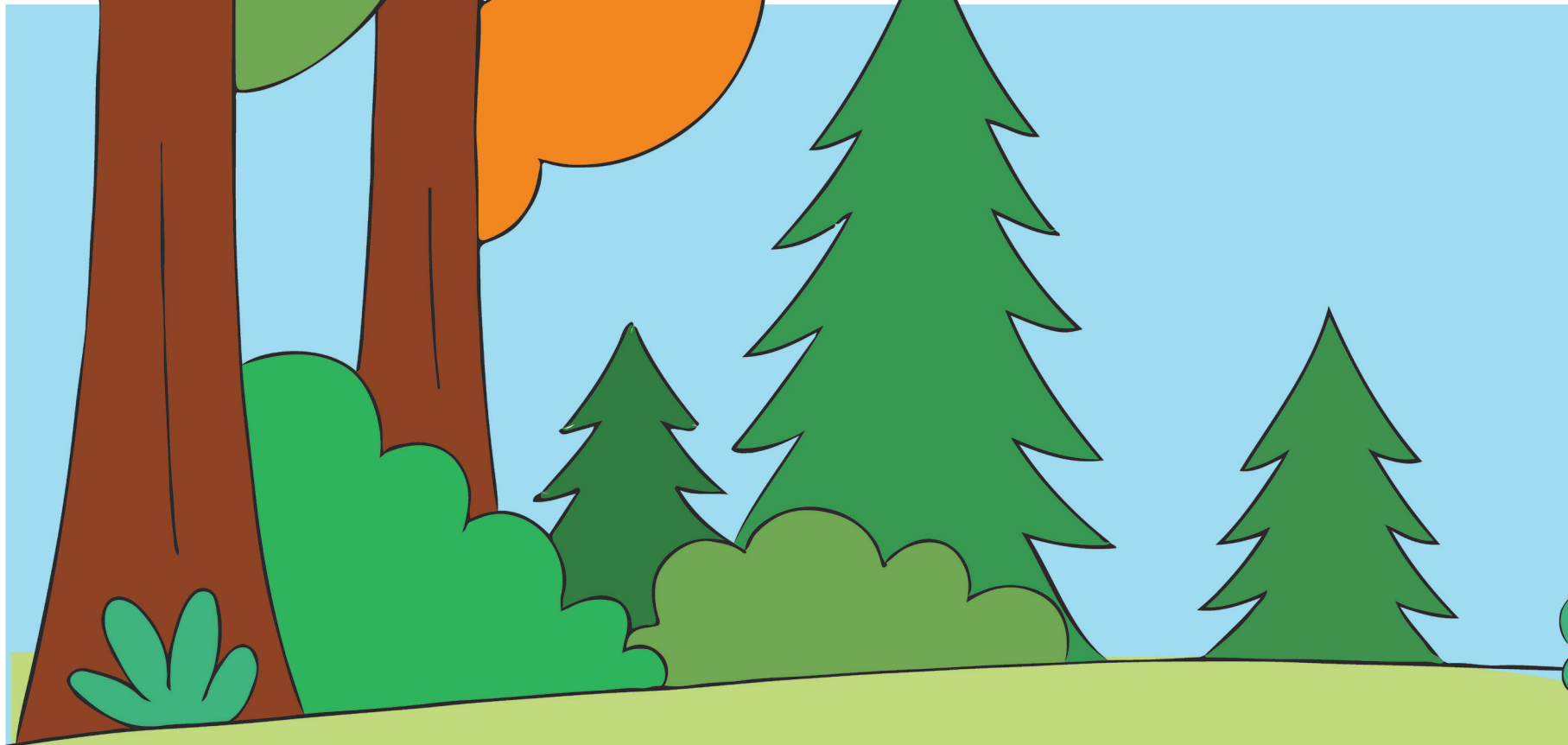




تابستان بود و جنگل سرشار از عطر گل‌های وحشی. مسابقه‌ی سالانه‌ی «زیباترین دسته گل» در حال برگزاری بود و جایزه آن، یک سبد خوشمزه و بزرگ از میوه‌های تازه و شیرین بود؛ چیزی که فندق خیلی دوست داشت. فندق تمام صبح را در دل دشت دویده بود و زیباترین گل‌های بنفش، قرمز و زرد را چیده بود. دسته گل او واقعا زیبا بود، اما رقیب سرسختی داشت. «صورتی» خرگوش باهوشی بود که می‌خواست بهترین باشد. قبل از تحویل گل‌ها به داور مسابقه که «خانوم جغد» پیر و دانا بود، صورتی با عجله از کنار فندق رد شد و ناخواسته به دسته گل فندق برخورد کرد.







چند شاخه گل خوش رنگ از دست فندق افتادند. «صورتی» که خیلی عجله داشت متوجه نشد گل‌ها خراب شدند و با عجله رفت تا خودش را به مسابقه برساند.

فندق با نگاه به دسته گل ناقصش، دلش شکست. حالا گل‌هایش به زیبایی قبل نبود. در همین لحظه، پیچه سنجاب پرید پایین و گفت: «فندق! دیدم چی شد. ولی تو می‌تونی به خانوم جغد بگی که صورتی عمداً گل‌های تو رو خراب کرد! همه هم باور می‌کنن. اون موقع مسابقه رو می‌بری و سبد میوه مال تو میشه!»

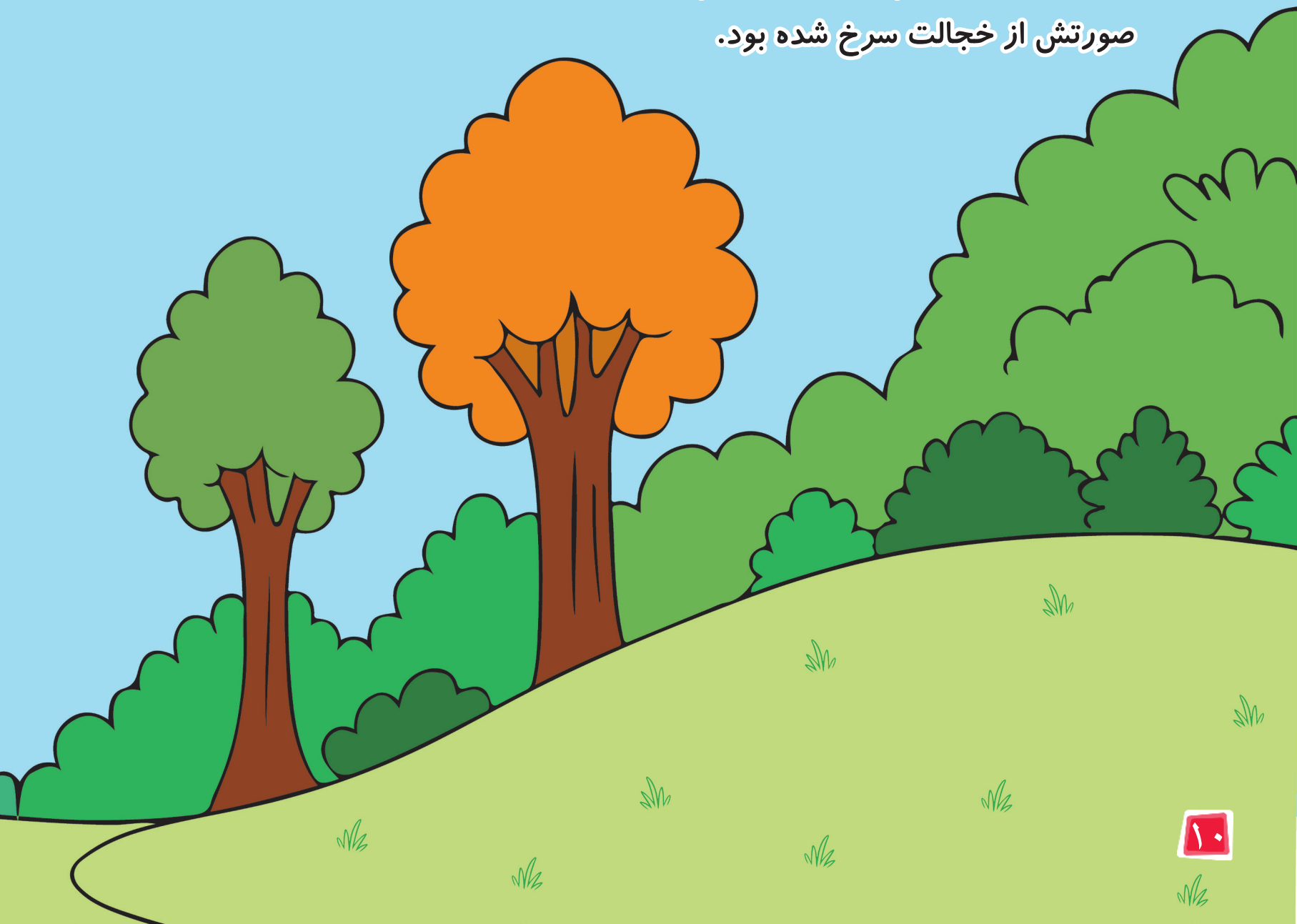
قلب فندق به تندی می‌زد. یک دروغ ساده... فقط یک جمله. آن هم دروغی که همه حتماً باورش می‌کردند. هویج‌های شیرین در ذهنش نقش بستند. او نفس عمیقی کشید و به پیچه گفت: «نه! صورتی این کار رو عمدی نکرد. اتفاقی بود. من نمی‌تونم دروغ بگم. راستگویی مهم‌تر از یک سبد میوه است.»

وقتی نوبت فندق شد، با دسته گل کمی پژمرده نزد خانوم جغد رفت. خانوم جغد با نگاه تیزبینش پرسید: «فندق، گل‌هایت چی شدن؟ اینطور که معلومه آسیب دیدن.»

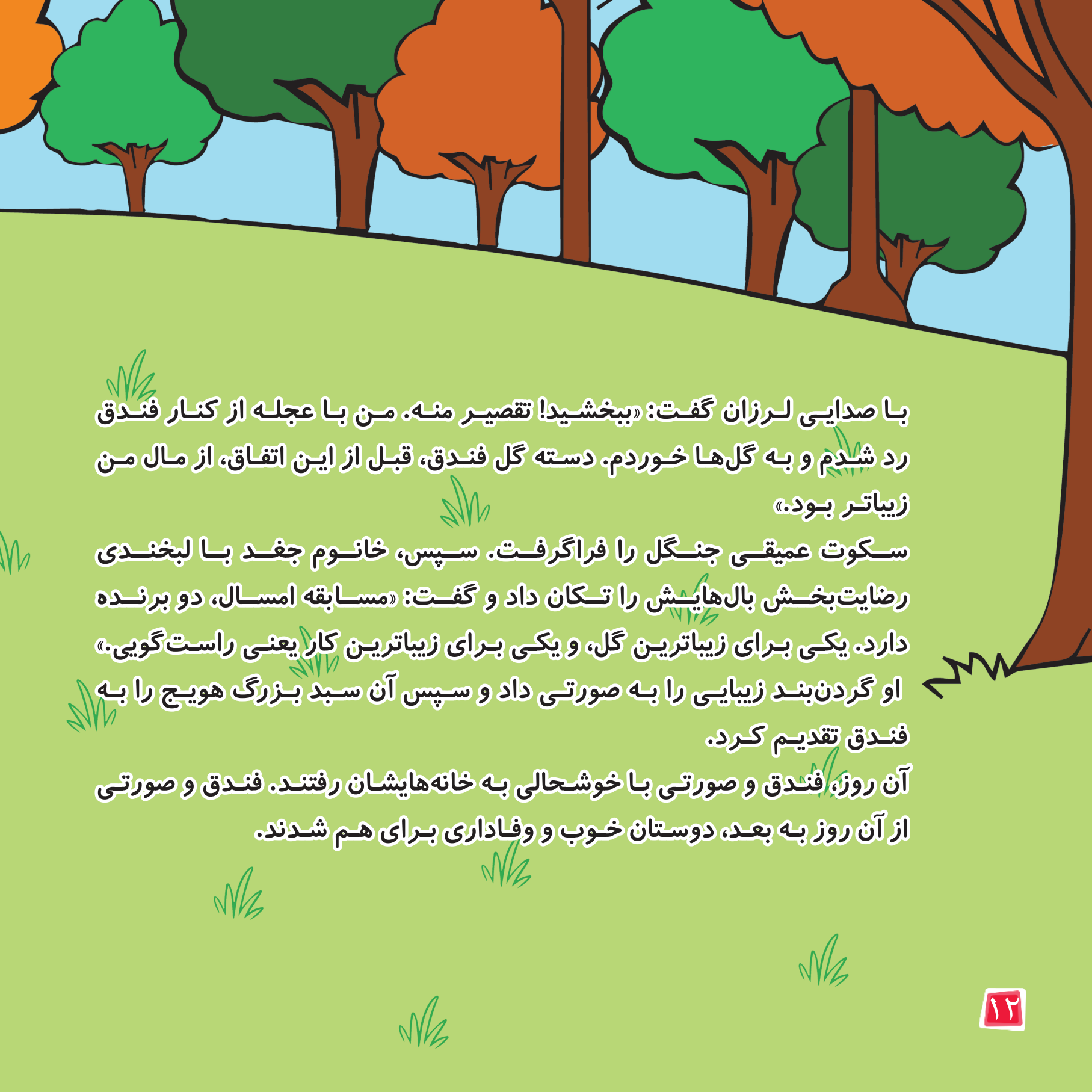




فندق با صدایی آرام اما محکم گفت: «یک اشتباه برای من پیش اومد و گل‌هام اُفتادن روی زمین.»
خانوم جغد لحظه‌ای خیره به او نگاه کرد. سپس نگاهش به صورتی اُفتاد که با اضطراب گوشه‌ای ایستاده بود. صورتی، که حرف فندق را شنیده بود، ناگهان از جای خود جست و جلو آمد.
صورتش از خجالت سرخ شده بود.







با صدایی لرزان گفت: «بخشید! تقصیر منه. من با عجله از کنار فندق رد شدم و به گل‌ها خوردم. دسته گل فندق، قبل از این اتفاق، از مال من زیباتر بود.»

سکوت عمیقی جنگل را فراگرفت. سپس، خانوم جغد با لبخندی رضایت‌بخش بال‌هایش را تکان داد و گفت: «مسابقه امسال، دو برنده دارد. یکی برای زیباترین گل، و یکی برای زیباترین کار یعنی راست‌گویی.» او گردن‌بند زیبایی را به صورتی داد و سپس آن سبد بزرگ هویج را به فندق تقدیم کرد.

آن روز، فندق و صورتی با خوشحالی به خانه‌هایشان رفتند. فندق و صورتی از آن روز به بعد، دوستان خوب و وفاداری برای هم شدند.



پیامبر گرامی اسلام (ص):
الصَّدْقُ طُمَأْنِينَةٌ وَ الْكَذِبُ رِيَّةٌ؛

راستگویی مایه آرامش و دروغگویی مایه تشویش است.

[نهج الفصاحه، ح ۱۸۶۴]

مرکز پخش: مشهد مقدس، خیابان دانشگاه، خیابان گلستان غربی، ساختمان
محراب. شماره تماس: ۰۵۱۳۲۰۱۲۰۲۶



مرکز رسیدگی به امور مساجد
استان همدان-خراسان